بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 11 مهر 1389.

بحث در مورد مناط حکومت بود. مرحوم شیخ فرموده بودند که حکومت یعنی اینکه یک دلیل به مدلول لفظی ناظر به دلیل دیگر باشد و این نکته را هم افزوده بودند که حاکم متفرع بر محکوم است. به طوری که اگر محکوم نباشد حاکم لغو است. مرحوم آخوند به این نکته اخیر مرحوم شیخ اشکال داشتند که نه، حاکم لازم نیست بدون وجود محکوم لغو باشد چون مثال روشنی که برای حکومت مرحوم شیخ زده است، حکومت امارات، دلیل اعتبارات امارات بر اصول عملیه است. و دلیل اعتبار امارات، اگر اصول عملیه شرعیه هم نباشد لغو نیست. چون دلیل اماره در واقع یک فایده تامّه مستقله دارد، اعتبار امارات یک فایده تامّه مستقله دارد که اگر اصل شرعی اصلا مجعول هم نبود اماره آن فایده مستقله را دارا بود. بله اگر بخواهد نظارت حاکم بر محکوم فعلیت پیدا کند، عنوان ناظریتش به فعلیت برسد باید منظور الیه باشد. ولی این جور نیست که اگر نظارت ناظر نباشد اصلا دلالتش هم وجود ندارد. دلالت مستقلی دارد و در کنار آن دلالت اگر منظوری باشد به او هم نظارت دارد. به شرطی که منظور وجود داشته باشد. اگر نباشد هم به آن نظارت ندارد. و بنابراین، این ملاک تام نیست. عرض کردم که اینکه ایشان می گوید که فایده تامه مستقله دارد مراد ایشان چیست یک مقداری اینجا ابهام دارد. آیا مراد این است که، یک موقعی ایشان این جور می خواهند بگویند، کلام ایشان بازگشت به فرمایش میرزای شیرازی می کند که دلیل اعتبار امارات می گوید که اماره معتبر است. برای چه می گو ید معتبر است؟ برای اینکه آن آثار عقلیه ای که ظن معتبر دارد، آن اثار عقلیه را بار کنیم. خب یک سری اثر های عقلی دارد. قبح عقاب بلا بیان مثلا با آمدن اماره از بین می رود قبح عقاب بلا بیان چون حجت هست، حجیت اماره موضوع قبح عقاب بلا بیان را می پراند. یا مثلا در جایی که اماره ای قائم شد بر اینکه فلان چیز، مثلا ما یقین داریم که یک تکلیفی در اینجا هست. اماره ای قائم شد که فلان مورد تکلیف هست. در اطراف علم اجمالی. که می خواهیم بگوییم که این اماره سبب می شود که آن علم اجمالی ما منحل شود. تأثیر آن علم اجمالی این است که تنجیز می کند آن مورد را و وقتی آن مورد را تنجیز کرد دیگر اثر عقلی لزوم موافقت قطعیه از بین می رود. آن اثر عقلی اش می پرد. به دلیل اینکه اصل مثلا جاری می شود در طرف دیگر بلا معارض. اینجا در واقع تنجیزی که آن طرف می کند یعنی معنای اعتبار این است که عقل گفته است که تکلیفی که شما نسبت به او علم داشته باشید یا ظن معتبر داشته باشد آن تکلیف گردن شما را می گیرد. یعنی لزوم عمل به آن تکلیف را می آورد. تکلیف یقینی یا قطعی الاعتبار. اگر دلیل اعتبار مفادش این است که یعنی آن حکم عقلی قبح عقاب بلا بیان را موضوعش را از بین می برد. یا لزوم عمل به قطع یا قطعی را موضوع دار می کند. یعنی نسبت به حکم عقل یا ورود توسعه ای یا ورود تضییقی پیدا می کند، دلیل اعتبار مفادش این است که اگر مرادتان این است که دلیل اعتبار لازم نیست اصل شرعی باشد. همین که یک اصل عقلی وجود داشته باشد به اعتبار آن اصل عقلی آن فایده تامه دارد و بدون وجود اصل شرعی هم دلیل اعتبار لغو نیست. اگر این باشد خب همان کلام مرحوم میرزای شیرازی است و همان بحث ها در موردش می آید. اگر نه بخواهید بگویید که حتی اگر دلیل عقلی هم نبود اصل عقلی هم نبود باز یک فایده تامه مستقله دارد. آن فایده تامه مستقله چیست من خیلی نمی فهمم این یعنی چه خیلی برایم روشن نشد که چون منهای ناظریت دلیل اعتبار به نحو ورود نسبت به ادله قواعد عقلیه یک فایده مستقل دیگری برای اماره تصویر کردن من درست نفهمیدم. فکر می کنم که باید فرمایش مرحوم آخوند را بازگشت دهیم به همان فرمایش مرحوم میرزای شیرازی. اساس یک چیزی در پرانتز عرض کنم، فرمایشات مرحوم آخوند در حاشیه رسائل. فرمایشات حاج آقا رضای همدانی در حاشیه رسائل، اینها خیلی ها متأثر هستند از بحث های میرزای شیرازی. کاملا محسوس است که درس های میرزای شیرازی اثر گذار بوده است. خیلی جاها همان حرف ها هست ولی غالب ها فرق دارد. عین هم نیست تقریر نمی توانیم بگوییم که تقریر کلام میرزای شیرازی است ولی کاملا اثر فکر میرزا در تقریرات مرحوم آخوند و مرحوم حاج آقا مرتضی کاملا حس می شود. هر دو این بزرگوارات شاگردهای میرزا بودند به خصوص مرحوم حاج آقا مرتضی که دوره طولانی تری شاگرد بوده است.

سؤال:

پاسخ: تمام بودن مقتضی حجیت یعنی چه؟ اثر حجیت چیست؟

فایده اش این است که یا حکم عقلی که بر لا حجت است از بین می رود یا حکم عقلی که بر حجت است بار می شود. یعنی یا نسبت به آن قانون عقلی ورود توسعه ای دارد، حکمی که برای دلیل حجت هست. یا نسبت به حکم عقلی ورود تصویری دارد. دلیلی که حکم عقلی ای که موضوعش عدم الحجه است. من غیر از اینکه فایده مستقله نظارت ورودی توسعه یا تضییقی نسبت به حکم عقلی من چیز دیگری این وسط خیلی من نفهمیدم.

سؤال: مفاد اماره نمی تواند... به غیر از معذریت و منجزیت

پاسخ: نه بحث ما ان که حکومت د ارد. خود اماره که حکومت ندارد. دلیل اعتبار اماره حکومت دارد. دلیل اعتبار اماره می گوید که هذه الاماره حجهٌ. هذه الاماره حجهٌ یک موقعی این است که می گوید مراد از این حجهٌ یعنی آن اثر شرعی که شک دارد بار نکن. یک موقعی هست که نه، می گوییم آن اثر عقلی ای که اعتبار یک دلیل دارد، حالا آن اثر عقلی را بار کن یا اثر عقلی ای که عدم الدلیل دارد بار نکن. مثلا برائت را بار نکن یا لزوم عمل بر وفقش را بار کن که نتیجه اش عرض کردم این است که در اطراف علم اجمالی منحل می شود علم اجمالی. اثری که می گوید این را بار کن این هست که اطراف علم اجمالی، این فواید مستقله دارد ولی فواید در واقع همان است که ورود نسبت به ادله و قواعد عقلیه. همان بیان مرحوم میرزای شیرازی به همان بیان می گردد. چیز جدیدی شاید نباشد.

آقای روحانی کلام مرحوم آخوند را نقل کرده است و ایشان این کلام را نپسندیده است. و ایشان این جوری تعبیر می کند، می فرماید که عین عبارتش را من بخوانم

لکن ما ذکروا قدس سره محل نظرٍ فان من یدعی حکومه الاماره علی الاصول التعبدیه، انما یدعیها بملاک ان الدلیل اعتبارها متکفلٌ بتنزیل الاماره منزله العلم فان من قامت عنده الاماره یکون عالما أو متکفل لالقاء الشک مع قیامها فان من قامت عنده الاماره لیس بجهالٍ و غیر عالم و صلاحیه النظر التی تتضمنه الاماره انما بهذا الاعتبار و اللحاظ

بعد بحث را ادامه میدهد. ایشان می فرماید که در واقع کسانی که دلیل اعتبار اماره را حاکم دانسته اند به این دلیل که دلیل اعتبار اماره، ظنّ موجود در مورد اماره را علم قرار داده است. و بفرمایید شک موجود در مورد اماره را کلا شک قرار داده است. معدوم فرض کرده است. این است که حکومت را درست کرده است. اگر چنین باشد که ظن را علم فرض کرده است و شک را کلا شک فرض کرده است، قهرا باید نظارت داشته باشد و معنا ندارد که نظارت نداشته باشد. بنابراین نظارتی که مرحوم آخوند، و تفرع باید داشته باشد باید شک حکمی داشته باشد علم حکمی داشته باشد و آن حکم را ما با دلیل اعتبار بار کنیم. پس بنابراین شما چطوری می فرمایید که تفرع لازم نیست.

عرض کنم خدمت شما که اولا یک نکته ای را عرض کنم، مرحوم آخوند اینجا ناظر به کلام مرحوم شیخ است. مرحوم شیخ ادله اعتبار امارات را حاکم می داند بر ادله اصول تعبدیه. و ایشان هم هیچ اینکه علم نمی دانم ظن منزلت علم و از این حرفها در کلامشان نیست که ظن را منزلت علم قرار دهد و از این صحبت ها در فرمایش ایشان نیست. این یک نکته. ایشان می گوید کسی قائل به حکومت است که ظن را منزله علم بداند و شک را ملقا بگیرد تنزیلا، تنزل الاظن منزله العلم، یا تنزیل الشک منزله عدم الوجود اینها را باید داشته باشد که مرحوم نائینی و اینها به تطمیع کشف قائل هستند حالا بفرمایید تطمیع کشف القاء تعبدیه شک، می گوید شما اصلا شاک نیستید یا شما عالم هستید هر تعبیری بخواهید بکنید، این تعبیرات، تعبیرات مرحوم نائینی است و مرحوم شیخ انصاری اصلا این تعبیرات را ندارد. با این حال قائل به حکومت هم هست. پس شما دیگر با کلام مرحوم نائینی و با اصطلاحات ایشان نباید مرحوم آخوند را محاکمه کنید دیگر. این نحوه اصلا مرحوم شیخ تنزیل معلوم نیست که قائل باشد. ببینید مقوّم حکومت دلیل اعتبار امارات نسبت به اصول را اینکه تنزیلی بودن دلیل امارات معلوم نیست بداند. تنزیل را اصلا کلام مرحوم شیخ به آن معنا نیست. تنزیل را که مرحوم نائینی می گوید اینجاها تنزیلات موضوعی است. مرحوم شیخ اینجا نظارت حکمی قائل است نه نظارت موضوعی. یعنی مرحوم نائینی این جور می گوید که در این موارد، موضوع علم که در شریعت حکمی دارد، به وسیله اینکه ظن نازل منزله علم می شود تحقق پیدا می کند. یعنی علم تنزیلی ما داریم. یا بفرمایید شکی که در اینجا وجود دارد تنزیلا مرتفع است. مرحوم شیخ این شکلی نیست. می گوید نظارت به حکم دارد. می گوید حکمی که شک دارد بار نکن. مرحوم شیخ دلیل اعتبار را هم به تنزیل موضوعی اصلا بر نمی گرداند به تنزیل حکمی بر می گرداند. خیلی مهم نیست این یک مقداری مناقشه در صورت اصلی بحث است. که عمده مطلب، مطلب دیگری است که من الآن می خواهم عرض کنم اشکال دوم هست که آن این است که فرض کنید شما از اشکال اول غمض عین کردید. کسی که قائل به حکومت هست می گوید که ظن نازل منزله علم شده است در دلیل اعتبار اماره. و ظن ملقی شده است تعبدا. قبول. آیا این لازمه اش این است که حتما باید اصل تعبدی شرعی داشته باشیم؟ نه. به اعتبار احکام عقلیه ای که علم واقع شک دارد ممکن است نظارت باشد. یعنی عقل برای علم احکامی را دارد. برای شک احکامی دارد. می گوید که وقتی شما علم دارید باید بر طبق آن عمل کنید. منجز است عقاب آور است لزوم امتثال دارد. این می گوید نازل منزله علم یعنی چه یعنی آن حکم عقلی که بر علم هست بار کن. لازم نیست اصل شرعی داشته باشد. اصل عقلی داشته باشد کافی است. آن طرفش هم شک عقلا احکامی دارد. با وجود شک قبح عقاب بلا بیان جاری است. این می گوید که شما شک ندارید. یعنی قبح عقاب بلا بیان را جاری نکن. حتما باید اصل شرعی داشته باشید؟ عرض کردم اینها فرمایش مرحوم آخوند را اگر برگشت دهیم به اینکه دلیل اعتبار لازم نیست اصل تعبدیه شرعیه تأسیسیه وجود داشته باشد. اگر این را به این، می شود نظارت داشته باشد به اصل عقلی، به احکام عقلیه.

لغویت لازم نمی آید چون حکم عقلی وجود دارد که این با توجه به آن موضوع عقلی ملاک دارد. اگر به اینجاها برگردانیم که همان فرمایش میرزای شیرازی است خب خوب است. اگر نخواهیم برگردانیم من فایده مستقله بودن داشتن دلیل اعتبار را من نفهمیدم. پس بنابراین اینجا عمده اصلی اشکال، اشکال میرزای شیرازی است. که عرض کردم به ظاهر فرمایش مرحوم شیخ هم آن اشکال وارد است. ما می خواستیم توجیه کنیم کلام مرحوم شیخ انصاری را که بگوییم اگر آن توجیهاتی که ما عرض می کردیم در کلام مرحوم شیخ راه داشته باشد اشکال میرزای شیرازی وارد نیست.

خب این تا اینجا کلام مرحوم آخوند. مرحوم حاج شیخ در دُرَر، ایشان اشکال را به گونه دیگری به مرحوم شیخ مطرح کرده اند. آن که از مجموع فرمایشات مرحوم حاج شیخ می فهمم، حالا قبل از اینکه کلام مرحوم حاج شیخ را عرض کنم این مطلب را عرض کنم که اشکالی که مرحوم آخوند به مرحوم شیخ می کند در حاشیه رسائل، آن اشکال روی این مبنا است که شما ادله اعتبار امارات را حاکم می دانید و تعریف شما از حکومت بر آن صادق نیست. خود ایشان در کفایه البته حکومت ادله امارات را بر اصول عملیه قبول ندارد. با تقریبی که نمی خواهم وارد آن شوم. ولی این منافاتی با اشکال ایشان و مرحوم حاج شیخ ندارد. می گوید که شما که دلیل اعتبار امارات را حاکم می دانید، ضابطه ای که بر حکومت ذکر کردید صدق نمی کند. حالا ما که حکومت را قبول نداریم. فرمایش کفایه ایشان رفع ید از اشکال ایشان در حاشیه رسائل نیست. اشکال سر جای خودش باقی است ولی اصل مبنا را قبول ندارد. می گوید مبنای حکومت دلیل اعتبار اماره بر اصول عملیه شرعیه را در کفایه نپذیرفته است از باب ورود می داند از باب های دیگر، حالا توضیحاتی دارد که من در مقام بیان آن نیستم. خب این یک نکته. عرض کردم مرحوم حاج سیخ اشکال به مرحوم شیخ را به گونه دیگری مطرح کرده است. آن که من از مجموع فرمایش حاج شیخ می فهمم این هست، که ایشان می خواهند بفرمایند که شما دو تا مثال برای حکومت ذکر کردید و ضابطه ای که بر حکومت آوردید در هیچ یک از این دو مثال نیست. البته ایشان اشکالشان در اصل اینکه حاکم نظارت به دلیل محکوم داشته باشد متمرکز است. ایشان کلام مرحوم شیخ را این جوری تفسیر می کند که ظاهرش هم همین است که دلیل حاکم ، باید نسبت به دلیل محکوم نظارت داشته باشد. تفسیر کند دلیل محکوم را. اما اینکه دلیل حاکم نظارت داشته باشد نسبت به حکمی که دلیل محکوم متعرض آن حکم هست، این را خود ایشان در مبنای مختار خودشان می پذیرند و الا به شیخ اصلا اعتبارش را هم مطرح نمی کنند که مراد شیخ همچین احتمالی باشد. به خلاف کلام مرحوم روحانی که در منتهی این دو احتمال را اصلا یک بحث مفصلی کرده است که در موردش عرض می کنم. بحث مفصلی کرده است که کلام شیخ چیست. نظارتی که ایشان می گوید، نظارت به دلیل محکوم است یا نظارت به حکمی که دلیل محکوم به او ناظر است. مرحوم حاج شیخ که کلام مرحوم شیخ را یک احتمال بیشتر در موردش مطرح نکرده است و گفته است که آن احتمال هم درست نیست. چون در دو مثالی که شما ذکر کردید در هیچ کدامشان حاکم ناظر به دلیل محکوم نیست. یکی نسبت به دلیل امارات، نسبت به اصول شرعیه، یکی لا شک لکثیر الشک. یا لا حکم لکثیر الشک، امثال اینها. می گوید که هیچ یک از اینها ناظر به آن دلیل نیست به طوری که اگر آن دلیل نباشد لغو باشد. به او نظارت ندارد. البته توضیح بیشتری ندارد که اینکه اگر آن حکم نباشد لغو نیست به چه بیان؟ آیا به همان بیانات مرحوم آخوند، به بیان مرحوم شیرازی و امثال اینها به هر حال این توضیح را که اگر محکوم نباشد حاکم لغو نیست این را هم در فرمایش مرحوم حاج شیخ هست ولی این را دیگر باز نکرده است. احتمالا ممکن است به یکی از تقریباتی که مرحوم آخوند دارند یا مرحوم میرزای شیرازی دارند به آنها باید علی القاعده برگردد. ولی علی أی تقدیر اصل ناظر بودن حاکم نسبت به دلیل محکوم را ایشان انکار کرده است، احتمالا مرادشان این هست مجموعا من این جور از کلامشان می فهمم که می خواهند بگویند که دلیل حاکم به حکمی که محکوم متکفل آن است نظارت دارد. آن را مفروض گرفته است نه به دلیلی که آن حکم را نظارت دارد به او ناظر باشد. و اشکال را این جوری در واقع طرح می کنند.

سؤال: منظورشان این نبوده است که اصلا نظارت نیاز نیست؟

پاسخ: نه ایشان بعد که خودشان می آید نظارت را تصریح می کند که حاکم باید ناظر باشد. اصل نظارت را در تعریفی که خودشان برای حکومت اخذ کرده اند،

سؤال: تعرض را مثال زده اند

پاسخ: تعرض یعنی نظارت دیگر. تعرض چیزی غیر از نظارت نیست.

سؤال: تعرض یعنی ناظر به او است از جهت اینکه آن را می بیند و از...

پاسخ: نظارت یعنی همین دیگر

شاگرد: بله ولی یک موقعی است که یک دلیلی آمده است و ممکن است آن دلیل هم هیچ چیزی نداشته است ولی یک جایی دارد ....

استاد: به مدلول لفظی متعرض است یعنی چه؟ مدلول لفظی آن متعرض است یعنی چه؟ یعنی این که نظارت دارد دیگر.

شاگرد: چون آن را ادا کرده است این دلیل دارد همان را توضیح می دهد. نظارت بر اساس آن است. یک موقعی است که نه، اصلا آن دلیل آمده است، این دلیل اصلا بر اساس آن صادر نشده است

استاد: متعرض هم هست؟

شاگرد: بله

استاد: نمی شود که. اگر متعرض باشد. یعنی مدلول لفظی آن تعرض دارد. اگر بخواهد مدلول لفظی آن تعرض داشته باشد و با مدلول لفظی آن تعرض داشته باشد باید نظارت داشته باشد دیگر.

سؤال:

پاسخ: به مدلول لفظی آن. وقتی مدلول لفظی باشد باید قاصد باشد دیگر. مدلول لفظی که

عام و خاص که حکومت ندارد. اصلا در قبال همان می خواهم بگویم. تعرض ندارد به مدلول لفظی. حکومت را می گوید که حتما باید به مدلول لفظی باشد.

سؤال:

پاسخ: نه به مدلول لفظی که تصریح دارد که حتما باید به مدلول لفظی باشد. تخصیص اینها این است که آنها اصلا مقوّم حکومت تخصیص فرقشان همین مدلول لفظی بودن است.

سؤال: پس چرا به مدلول لفظی ناظر بودن را منکر

پاسخ: آهان همین را دارم می گویم. ایشان اشکالشان این نیست که نظارت را منکر است. نظارت به دلیل محکوم را منکر است. می گوید که نظارت به حکم است نه نظارت به دلیل.

سؤال: به همه موارد حکومت؟

پاسخ: حالا چیزهایی دارد که

سؤال: شما فرمودید که مرحوم حاج شیخ دارد...

پاسخ: ایشان می گوید که لازم نیست حتما نظارت به دلیل هم داشته باشد. نظارت به دلیل داشته باشد داشته باشد. یعنی مقوم آن نیست. مقوم آن نظارت به دلیل نیست. اگر نظارت به دلیل داشته باشد خب، نه حالا توسعه ای، تضییقی. الا فعلا بحث را روی تضییق قرار دهیم.

سؤال: نظارت به دلیل داشته باشد

پاسخ: نظارت به دلیل عرض کنم مثال های روشنش این است که فرض کنید که یک روایت گفته است که هیچ فقیهی در هنگام شک نمازش را اعاده نمی کند. یک روایت وارد شده است. این را از امام سؤال کردن که مراد چیست گفته است که مراد از شکی که اینجا هست شک بین سه و چهار است. این یک نوع حکومت تفسیری است دیگر. یا گاهی اوقات، حالا این عام هست عام را خاص می کند و گاهی اوقات مفاد دلیل را به یک معنای دیگری بدل می کند. مثل همان مثال که می گوید الواصله و الموصوله. آن روایتی که می گوید که بعضی ها گفته اند که کسی که موی زنی را بگیرد و به موی زن دیگر را وصل کند، آرایش گر هایی که موی مصنوعی درست می کردند خدا اینها را لعن کرده است. لعن الله الواصله و الموصوله امثال اینها. سؤال کردند حضرت فرمودند واصله و موصوله نه اینکه مو را چیز می کند مراد کسی که دلال محبت است به اصطلاح فارسی کسی که واسطه عمل حرام است. الذی یجعل بین الاثنین حراما. این خب دو تا معنای متضاد است. یعنی دو تام عنای متباین است. یک قصد می گوید که آن معنا بعمومه متباین نشده است و آن را خاص می کند این یک نوع نظارت است و یک موقعی است که میگوید اصلا آن معنا نیست و معنای دیگری اراده شده است. آن هم یک نوع نظارت است.

سؤال:

پاسخ: می گوید آن دلیلی که آنجا وارد شده است مراد از این لفظ این نبوده است اشتباه کردیم. فرض کنید اختلاف امتی رحمه. روایت سؤال کردند که اختلاف امتی رحمه، حضرت می گوید که اگر اختلاف امت رحمت باشد اتحادشان عذاب است دیگر. اینکه با هم دیگر صلح داشته باشند، بعد حضرت می فرمایند که اختلاف امتی رحمه یعنی رفت و آمد هایشان. دید و بازدید اینکه با هم دیگر رفت و آمد داشته باشند اختلاف مثل مختلف الملائکه اینکه بیایند و بروند این است که مراد رحمت است. خب در معنای این معنا نیست معنای دیگر اراده شده است. اینها همه ناظر به تفسیر واژه ای است که در یک روایت وارد شده است. یک موقعی است که به تفسیر واژه ربطی ندارد. می گوید که حکمی که من قبلا جعل کردم لا ربا بین الوالد و ولده، احکامی که در مورد ربا هست نسبت به ربا والد و ولد جاری نیست.

سؤال: پس در حقیقت آن نظارت به دلیل نظارت به موضوع دلیل

پاسخ: می تواند نظارت به موضوع دلیل باشد می تواند نظارت به حکم دلیل باشد

نظارت به حکم یعنی محمول. یک موقعی نظارت بر دلالت دلیل است، دلیل مشتمل است بر یک موضوع و یک محمول. تصویر که می کند یک موقعی موضوع را تصویر می کند و یک موقعی محمول را. همین جور هم هست. به هر حال الفاظ را معنی می کند. یک موقعی است که الفاظ را معنی نمی کند آن واقعیت خارجی را معنا می کند. می گوید آن واقعیت خارجی آن حکمی که جعل شده است، آن حکم مجعول به چه شکلی وجود دارد.

سؤال:

پاسخ: نمی خواهد بگوید ه لفظ شکی که به کار بردم چیست.

آن حکمی که برای شک جعل شده است، آن حکم را دایره اش را موسّع یا مضیّق می کند.

سؤال: به موضوعات خاصی...

پاسخ: عیب ندارد اشکالی ندارد. ولی بحث الفاظ نیست. این را من توضیح میدهم اجازه دهید یک مقداری عجله نکنید.

دوجور داریم یا ناظر به دلالت دلیل است و تفسیر لفظ می کند و گاهی اوقات به آن حکم مربوط است. آن که ناظر به دلالت دلیل است گاهی اوقات موضوعش را روشن می کند و گاهی اوقات حکمش را روشن می کند و گاهی اوقات اجزای دیگر جمله. یک جمله ای که وجود دارد، متعلق الحکم داریم حکم داریم، فرض کنید که در دلیل دیگر امر وارد شده است. می گوید که امر آن استحبابی است. وجوبی نیست. نمی دانم گاهی اوقات متعلقش را،

تفسیر الفاظ است حالا تفسیر الفاظ، قضیه اجزای مختلف دارد محمول دارد متعلقات موضوع دارد متعلقات محمول دارد، یکی از این الفاظ را معنا می کند حالا کدام یک از الفاظش را جوز های مختلفی دارد. یک موقعی اصلا به الفاظ کار ندارد به حکمی که این الفاظ از آن حکایت می کند. می گوید که آ« حکم به چه شکلی است.حالا این الفاظ به هر شکلی باشد. اجازه دهید یک قدری عجله نکنید که می خواهیم ببینیم این دو تا اصلا می شود تفکیک شود یا خیر. اینها چیزی هست که باید در موردش صحبت کنیم. من از کلام مرحوم حاج شیخ این را می فهمم که ایشان می خواهد بگوید که موضوع یعنی مشکلی که ما در این جور موارد داریم این است که نظارت به دلالت دلیل و تفسیر الفاظ نیست. تفسیر آن واقعیت خارجی که تشریع شارع هست، آن تشریع را می خواهد بیان کند به چه شکل و تعبیر ایشان می گوید که ناظر به دلیل نیست بل یحکی عن الواقع. بل یحکی عن الواقع، واقع این احکام تشریعات شرعی است. می گوید که این از آن تشریعات شرعی دارد حکایت می کند. به آن تشریعات شرعی کار دارد نه به الفاظ دلیل. اگر آن تشریع، هیچ الفاظی از آنها هم حکایت نکند، باز هم این کافی است دلیل حاکمیت. دلیل حاکم لازم نیست دلیل محکوم وجود داشته باشد. باید یک حکمی وجود داشته باشد که آن حکم را بیان کند که به چه شکلی است. اینجا مرحوم آقای روحانی، در واقع در مجموع فرمایشاتشان یک اشاراتی هست که می شود به عنوان پاسخی بر کلام مرحوم شیخ از آنها استفاده کرد. حالا وقت گذشته است ایشان بحث را این جور دنبال می کند که کلام شیخ انصاری می گوید که حاکم ناظر باید باشد مراد ناظر به چیست؟ ناظر به دلیل محکوم یا ناظر به حکم محکوم. می گوید که ظاهرش این است که ناظر به دلیل محکوم. ولی گاهی اوقات می گویند که ناظر به حکم محکوم باید باشد. دو قرینه برای اینکه ناظر به حکم محکوم هست ذکر شده است. یکی اینکه در مثال لا شک لکثیر الشک، نظارت بر حکم است. نه نظارت به دلیل. این یک. دوم اینکه حکومت های توسعه ای نظارت به حکم است. نه نظارت به دلیل. حکومت های توسعه ای. الطواف البیت صلوهٌ نظارت به دلیل ندارد. حالا اینها را توضیح می دهیم. و بنابراین بعد ان قلت و قلت می کند که آیا اینها درست هست یا نیست را ملاحظه فرمایید که در واقع ایشان بعد ان قلت و قلت که می کند می گوید که اینجا هم در این مثال ها هم نظارت به دلیل است. که در واقع این نظارت به دلیل را که اینجا می خواهد ایشان درست کند پاسخ به مرحوم حاج شیخ می شود دیگر. با آن تفسیری که ما برای کلام حاج شیخ کردیم، تفسیر حاج شیخ هم این است که این جور موارد نظارت بر حکم نیست. نظارت به دلیل نیست نظارت به حکم است .ایشان می گوید که نظارت به دلیل هم هست.

این هایی که شما می گویید نظارت به دلیل نیست نه، نظارت به دلیل هم هست بیانات و توضیحاتی دارد که خیلی مفصل است و قابل بحث و به هر حال قابل توجه است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد